

○ سید محمد ناصر تقوی

مزدآپرستی در ایران قدیم

○ مزدآپرستی در ایران قدیم

○ آرتور کریستن سن

○ مترجم: دکتر ذبیح‌الله صفا

○ انتشارات مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۶۴ صفحه

چکیده:

این کتاب بیانگر یکی از اصلی‌ترین آراء ایرانشناس بزرگ دانمارکی - آرتور کریستن سن - در خصوص تحول آئین زرتشتی است. نویسنده پیش از طرح اصلی نظریه خویش به سراغ روشن کردن مکان تولد و زیست زرتشت رفته و معتقد است که سرزمین اصلی وی در حوالی شمال یا مشرق مسکن آریائی‌ان یاستان بوده است. او در خصوص زمانه زندگی زرتشت نیز معتقد است عصر زرتشت ماقبل از هزار سال پیش از میلاد مسیح قرار داشته است.

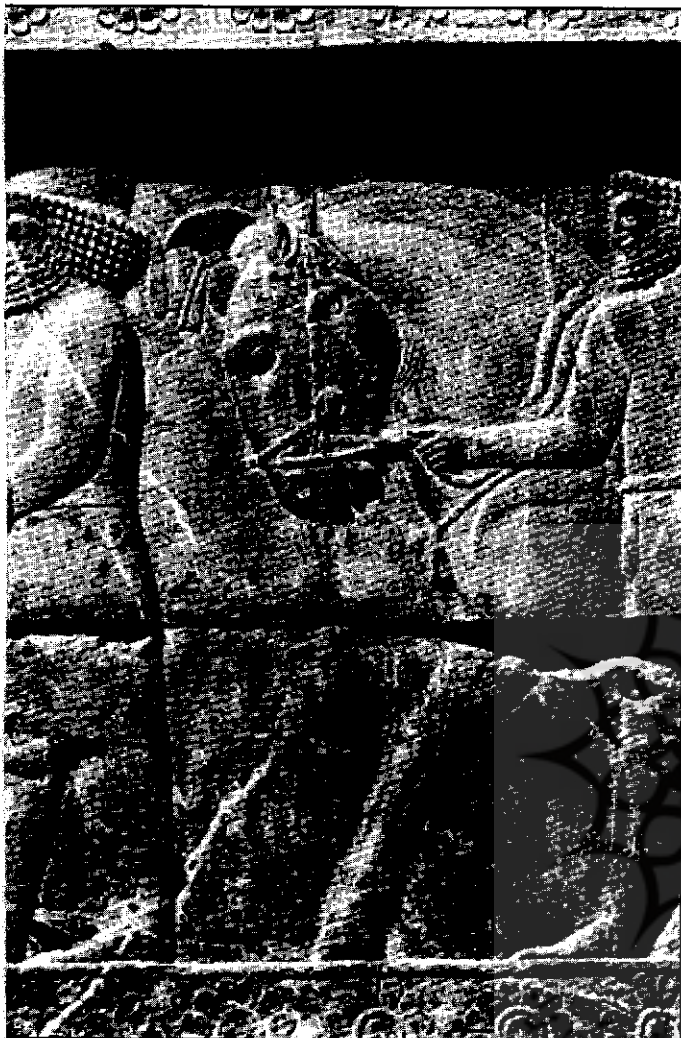
نظریه خاص کریستن سن در مورد مزدیسناى مشرق و مزدیسناى مغرب بر محور مهاجرت جغرافیایی پیروان آئین زرتشت است. به این شکل که پس از مهاجرت مردم از محل اصلی زیست و آئین زرتشت از مشرق ایران به مغرب میان پیروان زرتشت فاصله افتاده و همین فاصله منشأ ایجاد یک خلاء بزرگ در این دو پاره شرق و غرب کویر مرکزی ایران می‌شود. مردم شرق و این سوی کویر در تدین خویش به تکامل و

پیشرفت می‌رسند و مردم آن سوی کویر در مغرب و جنوب غربی کویر که معروفترین بخش آن سرزمین پارس است در تمدن به پیش می‌تازند. ارتباط این دو ساحت «تدین» و «تمدن» و مردمان متدین و متمنن در دوره «مادها» تجدید می‌شود و هر دو طرف از سجایا و مزایای همدیگر در تعاملی معنوی و مادی، سودمند می‌گردند.

نویسنده کتاب در انتهای طرح این نظریه به تجدد مذهبی مهم دیگری که در عصر اردشیر دوم رخ می‌دهد نیز اشاره می‌کند. گزارش تفصیلی آنچه گفته آمد در پیش روی شماست.

کتاب در یک نگاه:

اصل این کتاب در واقع دو مقاله نسبتاً مفصل از محقق معروف و ایرانشناس شهیر دانمارکی، آرتور کریستن سن (۱۸۷۵-۱۹۴۵/Arthur Christensen) می‌باشد که اولین مقاله با نام «ملاحظاتی درباره قدیم‌ترین عهد آیین زرتشتی» در سال ۱۳۲۶ شمسی در تهران و دومی با نام «تحقیقات در باب



مکان و زمان ظهور آیین زرتشتی

الف) مکان زرتشت: در خصوص محل تولد زرتشت با وجود بحث‌های زیادی که صورت گرفته نتیجه روشن و قطعی وجود ندارد. نویسنده کتاب ضمن اذعان به این عدم قطعیت نظریه‌های اصلی در این مورد را به ۳ دسته تقسیم کرده و آنگاه نظر خود را بیان می‌دارد.

کریستن سن می‌نویسد سه نظریه اساسی در مورد مکان تولد زرتشت وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- نظریه آنانکه معتقدند اصل زرتشت از ناحیه غربی ایران بوده است.
- ۲- نظریه افرادی که بر این باورند مولد زرتشت در مشرق ایران بوده است.
- ۳- و بالاخره دسته سوم کسانی هستند که می‌گویند زرتشت در مغرب ایران ولادت یافته و برای نشر آیین به مشرق رفته است. کریستن سن معتقد است در پیرامون این مبحث نظریات رومیان یا

کیش زرتشتی ایران باستانی» در سال ۱۳۳۹ شمسی در فلورانس به فارسی ترجمه و برای نخستین بار در سال ۱۳۳۶ به صورت همین کتاب توسط دانشگاه تهران به چاپ رسید. چاپ دوم آن در سال ۱۳۴۵ توسط همان ناشر نخست و چاپ سوم آن در خردادماه ۱۳۵۷ توسط انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران عرضه شده است.

قسمت دوم کتاب یا مقاله دوم به تفسیر «یشتها» و نوع ادبیات آنها پرداخته است و مهم‌ترین عناوین و موضوعات یشت‌های اصلی را در کیش زرتشتی از نظر گذرانده است. علیرغم اهمیت کار کریستن سن در این مقاله دوم، به جهت جزئی بودن مباحث و فقدان مقتضی تحلیل، این گفتار و مقاله را در این نوشته و می‌نهمیم و تنها به مقاله نخست کتاب که بسیار مهم و بیان‌کننده نظریه و تحلیل اختصاصی نویسنده از تحول آیین زرتشتی است می‌پردازیم.

درباره نویسنده کتاب

به نظر می‌رسد شهرت کریستن سن به اندازه‌ای است که کفایت از قلم‌سایی در باب این ایرانشناس بزرگ نماید. اگر به عمق و دقت و محتوای کار کریستن سن هم بی‌توجه یا از آن بی‌اطلاع باشیم، به نظر می‌رسد کثرت و تعدد آثار وی در خصوص ایران باستان به اندازه‌ای است که بی‌درنگ تلاش و تکاپوی وسیع این نویسنده را می‌ستائیم.

شاید اهمیت کارهای کریستن سن به این جهت باشد که او در نزد دو دانشمند معروف عصر خود یعنی «وستر گارد» استاد شهیر «اوستا» شناس دانمارکی و نیز «آندریاس» خاورشناس شناخته شده آلمانی، زانوی تلمذ کوفته است. در خصوص منزلت و مقام علمی کارهای وی مطالب متعددی گفته و نوشته شده است که از آنجمله سخنرانی مرحوم سعید نفیسی در مراسم یادبود کریستن سن است که در سال ۱۳۳۴ در فرهنگستان ایران ترتیب یافته بود و مترجم کتاب بخشی از آنرا در مقدمه خویش آورده است. البته علاوه بر آن مقالات دیگری نیز در خصوص زندگی، تحصیلات و آثار و آراء وی نگاشته شده است که این کوتاه مجال جای ذکر تفصیلی آن مطالب نیست. از جمله مهم‌ترین تألیفات کریستن سن می‌توان به: شاهنشاهی ساسانی، ایران در عهد ساسانیان، رساله بزرگمهر حکیم، سلطنت قباد و کمونیسم مزدگی، مطالعات انتقادی در باب حکیم عمر خیام، نخستین انسان و نخستین شهریار، حماسه شاهان در داستانهای ایرانی، ترجمه شاهنامه فردوسی به زبان دانمارکی و دو مقاله همین کتاب مورد بحث، اشاره کرد. در این میان البته دو اثر «ایران در عهد ساسانیان» و «شمنه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان» به لحاظ وسعت تحقیق و دامنه کار از ویژگی خاصی برخوردارند.^۱

یکی از علل اهمیت و موفقیت کارهای کریستن سن و جامعیت آثار وی را کثرت اطلاعات او از نظریات تمامی خاورشناسان اروپا و نیز وسعت تتبع در قدیمی‌ترین و کهن‌ترین آثار به جا مانده از عهد باستان دانسته‌اند. در خصوص اثر مورد بحث مهم‌ترین عناوینی که کریستن سن در آنها به نتیجه رسیده است را از نظر می‌گذرانیم:

زرتشت را ۳۰۰ سال پیش از اسکندر می‌دانند رد می‌کند. نویسنده در اینجا هم با مقدمات و قرائن و شواهد تاریخی، تطبیقی جزئی و قابل توجهی اثبات می‌کند که زمان زندگی زرتشت پس از قرن چهاردهم قبل از میلاد مسیح بوده است.

کریستن سن در تتبع خود به این نتیجه می‌رسد که نخستین اشاره یونانیان به زرتشت که در دست ماست از فردی مورخ و یونانی است که اندکی قبل از هردوت می‌زیسته و نام وی «گزانثس لیدی» بوده است که در اواسط قرن پنج قبل از میلاد زندگی می‌کرده و این شخص نوشته است که زرتشت ۶۰۰ سال پیش از لشکرکشی خشایار شاه بر سر یونانیان اروپا حیات داشته است و از همینجاست که زمان تقریبی زندگی زرتشت ثابت می‌شود.

بنابراین مقدمات وی نتیجه‌گیری می‌کند که عصر زرتشت در زمانی مقدم بر هزار سال پیش از میلاد مسیح بوده است.

منشأ آئین گائایی

کریستن سن فصلی از نوشته خویش را در این کتاب به این عنوان اختصاص می‌دهد و معتقد است برای آنکه حقیقت آئین زرتشتی بهتر و بیشتر فهمیده شود می‌بایست تا آنجا که ممکن است از افکار مذهبی ایرانیان پیش از زرتشت اطلاع یافت و به همین انگیزه درپچه‌ای به این بحث می‌گشاید. او می‌نویسد وسایل تحصیل این اطلاع در دو چیز است:

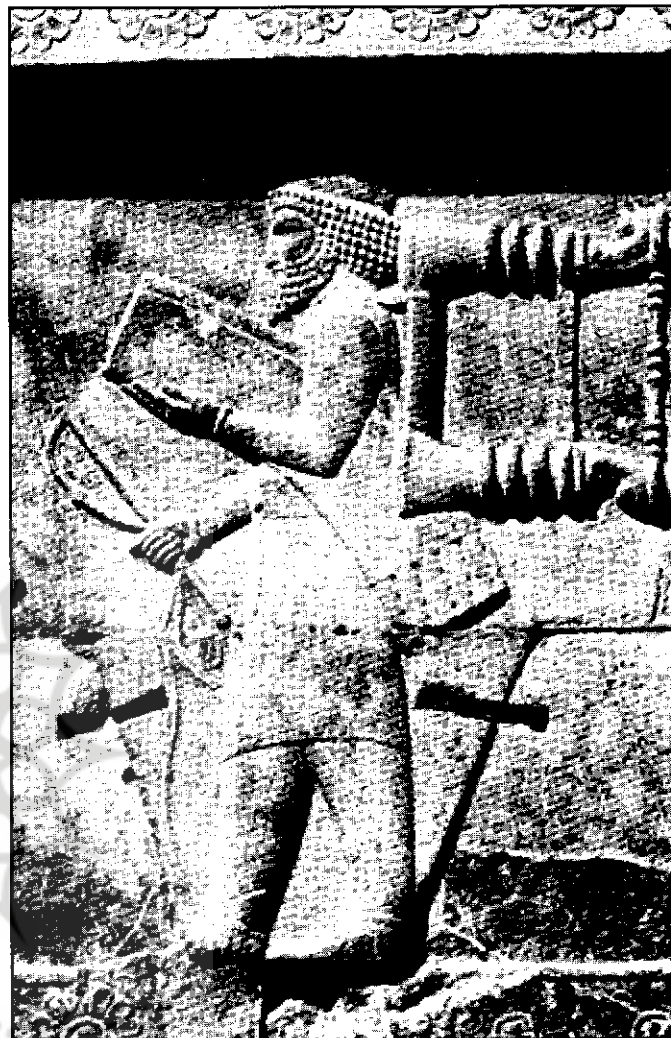
۱. اطلاعات پراکنده‌ای که از آثار مکتوب آسیای علیا بدست می‌آید.
۲. مقایسه‌ای میان آئین اوستا، خصوصاً گائاها و یشتهای قدیم و مذهب وداها.

او پس از این مقدمات به ذکر منشأ خدایان گائاها می‌پردازد و انواع خدایان آنها را نام می‌برد. کریستن سن می‌نویسد اگر به گائاها برگردیم یک دو دستگی میان اهور (آهورا) و دئو (خدای شیاطین) برمی‌خوریم که اهورا یا خردمند یا مزاده، یا اهورای خردمند یا مزای اهورا خدای است که مجموع قوای مدیره عالم در دست اوست. و سپس به خدایان دیگر و علی‌الخصوص شش رب‌النوع «آمورت سبنت» به مفهوم شش مفهوم مجرد علوی اشاره می‌کند.

نویسنده در پایان این قسمت به عناصر اصلی دینی که در گائاها دیده می‌شود می‌پردازد و می‌گوید ظاهراً این عناصر پیش از آنکه زرتشت به ایجاد آئین کاملاً مشخصی اقدام کند وجود و تکامل یافته بود و همین افکار و اندیشه‌های کهن ماقبل زرتشت بود که خدایان مجرد را در نزد گروندگان زرتشت قابل قبول ساخت (در واقع آن عناصر تهیه‌کننده پذیرش آئین زرتشت شد). سرانجام نویسنده می‌گوید در سبک گائاها خاصیتی وجود دارد که به خدایان معبود زرتشت در نظر ما نوعی از جسمیت (جسمانیت) می‌بخشد. به این معنی که همان اسامی مجرد که برای تعیین خدایان به کار می‌رود غالباً برای مفاهیم ذهنی خاص نیز استعمال می‌شود.

مزدیسناى مشرق و مزدیسناى مغرب

این فصل را می‌توان مهم‌ترین بخش کتاب دانست که نظریه خاص



اشارات موجود در اوستای جدید ارزش و اعتبار چندانی ندارد و به همین جهت بر روی «گائاها» متمرکز می‌شود و دلیل کار خود را چنین ذکر می‌کند که امروزه تمامی دانشمندان معتقدند که گائاها اثر مشخص زرتشت است یا به دوره بسیار نزدیک وی تعلق دارد.

با این حال کریستن سن معتقد است که همین گائاها نیز نتیجه اطمینان‌بخشی در این موضوع بدست نمی‌دهد.

نویسنده در ادامه طی مقدمات مفصل ثابت می‌کند که به علت فقدان هر نشانه‌ای از آثار تمدن آسیای علیا در گائاها، به اینجا متوجه می‌شویم که سرزمین اصلی کیش زرتشتی تقریباً در شمال یا مشرق سرزمین‌هایی است که در عهود گذشته مسکن آریایی‌ها بوده است. او به عنوان نمونه، از اماکنی چون فراغنه و بلخ یاد می‌کند.

ب) زمانه زرتشت: باید گفت که این مسأله نیز کمتر از سرزمین اصلی دینی وی مشکوک و مبهم نیست. در این خصوص کریستن سن به شدت و با قاطعیت نظر نویسندگان یونانی و لاتین را که زمانه زندگی

اما نکته مهم اینجاست که ارتباط معنوی و مادی میان مغرب و مشرق ایران در دوره ماد و شاهنشاهی مادها تجدید می‌شود. در این دوره ارتباط تجاری بین مردم مشرق و مغرب ایران برقرار می‌گردد.

از دوره سلطنت کوروش کشورهای شرقی در جزو قلمرو پادشاهی پارس درمی‌آید و مغرب با تملن بهتر خویش توجه مشرق را به خود جلب می‌کند. اما از لحاظ دینی این مشرق ایران است که چشم غرب ایران را به خود خیره می‌کند و پارسیان غرب که از محیط مذهبی اوستا دورتر بوده و در توسعه و تکامل مزدیسنا عقب مانده بودند به تکامل و پیشرفت دینی مشرق برمی‌خورند.

یک تجدد مذهبی دیگر

در پایان کریستن سن به نکته مهم دیگری اشاره می‌کند که ذکر آن خالی از لطف نیست. وی می‌گوید در دوره اردشیر دوم یک تجدد مذهبی مهم صورت می‌گیرد که این تجدد در دو جهت رخ می‌دهد:

۱- شناختن میتر و آناهیتا به عنوان خدایانی که نهایت بستگی به اهورامزدا را دارند و از اجتماع آنها خدایان سه گانه پارسی بوجود می‌آیند. کریستن سن می‌نویسد اینجاست که می‌توانیم مدعی نفوذ عقیده سامی در اعتقاد به وجود یک رب‌النوع پدر، یک رب‌النوع مادر و یک رب‌النوع پسر در این اندیشه شویم.

۲- تجدد در جهت دوم که بوسیله اردشیر دوم صورت می‌گیرد آنست که پارسیان تحت تأثیر عادت عمومی ملل آسیای علیا شروع به ساختن و پرستش اصنام و بتها کردند. کریستن سن تأکید می‌کند که صورت اهورامزدا که در نقش برجسته پرسپولیس و نیز در بیستون دیده می‌شود به هیچ عنوان به عنوان بت مورد پرستش نبودند. اما پیکرهایی که در عهد اردشیر دوم برپا می‌شود نه متعلق به اهورامزداست و نه متعلق به میتر؛ بلکه این بتهای آناهیتا از روی نمونه‌های ایشتر «بابلیان» ساخته شده است.

پی‌نوشت:

۱- برای نمونه ر. ک.

دکتر فریدون وهمن، نشریه یغما، مهر و آبان ۱۳۴۸

۲- ترجمه کتاب مهم ایران در عهد ساسانیان توسط انتشارات امیرکبیر پیش از انقلاب، و کتاب نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار پس از انقلاب (جلد اول) ۱۳۶۴، جلد دوم ۱۳۶۸، نشر نو - چاپ دوم: جلد اول و دوم، ۱۳۷۷ نشر چشمه) ترجمه و به چاپ رسیده است.

و جالب توجه کریستن سن در مورد تحول آیین زرتشتی را بیان می‌کند. او نقطه عزیمت بحث خود را در این نکته قرار می‌دهد که میان اوستای جدید و اوستای قدیم خلأیی بزرگ در روایت تاریخی و ادبی موجود است. به این توضیح که در اوستای جدید ملت ایران به شکل جدیدی نمایانده می‌شود و خدایان آن نسبت به اوستای قدیم بیشتر می‌شوند و نیز دارای افکار خاصی می‌شود که از جهاتی از گائاه‌ها دور شده و فاصله می‌گیرد اگر چه وجهه کلی آن تغییر نمی‌یابد.

کریستن سن می‌نویسد به عقیده من در میان این دو دوره قبایل ایرانی که آیین زرتشت را پذیرفته بودند، در اراضی ایران پراکنده می‌شوند و از آنجا که صحراهای مرکزی (کویر) در ایران مشرق و مغرب را به صورت طبیعی و جغرافیایی از هم تفکیک می‌کند، بین این پیروان زرتشت که پراکنده شده‌اند نیز فاصله می‌افتد.

بدین شکل که قبایل ماد و پارس که به سمت غرب آمده بودند تقریباً از نظر هم‌کیشان خود در مشرق محو می‌شوند.

اما از آنجا که تکلم به زبانی که تقریباً نزدیک به زبان زرتشت باشد، خاص مردم مشرق بود، در همین قسمت مشرق است که قدرت انقلابی دین زرتشت بیشتر زنده مانده و ادبیات یشتها هم در همین قسمت شکل می‌گیرد. در ادامه نویسنده به شکل جالبی مثالهایی را از یشتها می‌آورد که جمگلی از جغرافیای شرق سخن می‌گویند. مثلاً در یشت دهم از رودخانه‌های آمودریا و هریرود نام می‌برد یا در بند ۱۰۴ همین یشت از هند شرقی یا هند غربی سخن می‌گوید و می‌نویسد که دره سند خارج از منطقه نفوذ مزدیسناست. یا در یشت نوزدهم آشنایی نزدیک با سیستان مشهود بوده و از دریاچه هامون سخن گفته می‌شود.

کریستن سن در ادامه تأکید می‌کند که در همین حال نیز قبائلی از طرفداران آیین زرتشتی در جهت مغرب که آریاییان از قدیم تصاحب کرده بودند می‌روند و به جهت همین مهاجرت به دور دست است که گائاه‌ها در میان ایرانیان غربی حفظ نمی‌شود و خاطره زرتشت هم در میان ایرانیان غربی - همانند ایرانیان مشرق - محفوظ نمی‌ماند. چرا که در میان ایرانیان شرقی ادبیات دینی باقی مانده و امتداد یافته بود ولیکن در ایران غربی عکس این حالت جریان داشت.

مؤلف می‌نویسد در کتیبه‌های داریوش و خشایار شاه اهورامزدا تنها خدائست که به نام ذکر شده و او خدایی است بزرگتر از همه خدایان که زمین و آسمان و آدمی را آفریده و شادی را به مردم و شاهی را به خشایار شاه داده است.

بر روی هم نویسنده معتقد است که در مذهب هخامنشیان مبانی اساسی مزدیسنا وجود دارد و جنبه ثنویت زرتشتی نیز در کتیبه‌های هخامنشی موجود است.